

دلارهای امریکایی و حقوق بشر در ایران!

مهرانگیز کار

حدود 27 سال است که مردم ایران از تنش در روابط ایران و امریکا صدمه می بینند، اما دزدان مرتبط با کانونهای قدرت از آن بهره مند می شوند. حدود 27 سال است نهاد های حکومتی در ایران انواع محدودیت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را به مردم تحمیل می کنند و به این بهانه که مبارزه با استکبار جهانی ادامه دارد به توجیه خشونت های دولتی می پردازند. سالهاست عوامل واسطه و دلال که بازار سیاه را در سطح جهانی می چرخانند به دولت ایران کمک می رسانند تا کالاهای مورد نیاز خود را خریداری کند و کالا های مورد نظر خود را بفروشد. در مواردی از عوامل واسطه اسلحه و ابزار صنعتی به قیمت گزاف خریداری شده و در مواردی نفت ایران به صورت غیر متعارف، وسط دریا به قیمت نازل به آنها فروخته شده است. ارتباط دولت ایران با عوامل و گردانندگان بازار سیاه جهانی بعد از اعلام رسمی تحریم اقتصادی ایران از سوی امریکا بیشتر شد و بر درجات فساد اقتصادی افزود.

نمی توان در ریشه یابی وضعیت نابسامان مردم ایران و فساد اقتصادی حاکم بر امور، جنگ هشت ساله با عراق را نادیده گرفت. جنگی که نه تنها نیروی انسانی با ارزشی صرف آن شد، بلکه به دزدان فرصت داد تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و نیازمندی های کشور را بهانه ای برای چپاول درآمد ملی قرار دهند. البته سوء مدیریت مدیران در وقوع جنگ و طولانی شدن آن مؤثر بوده است، اما کیست که نداند دولت های غربی همواره صدام حسین را در دوران جنگ با ایران و تجاوز به حریم جغرافیایی آن به دیده اغماض نگریسته اند.

اینک بحران در روابط ایران و امریکا بالا گرفته و عموم ایرانیان را به فکر واداشته است. جمعی دخالت بی قید و شرط امریکا را چاره کار می دانند و معتقدند بدون مداخله امریکا ایرانیان از عهده تغییر وضعیت سیاسی موجود بر نمی آیند. جمعی دیگر که دخالت را نمی پسندند و صدمات آن را پیش بینی می کنند از ارائه راه حل عاجز به نظر می رسند بخصوص که می دانند در ارکان حکومتی دو کشور افراطیون طی سالها در برابر مذاکرات مستقیم ایران و امریکا سنگ انداخته اند. سیاست نگاه به شرق ایران بر نگرانی ها افزوده است. مردم ایران به این سیاست به دیده تردید می نگرند.

در ماه های اخیر بر تعداد طرفداران حرکت های افراطی در هر دو دولت (ایران و امریکا) افزوده شده است. افکار عمومی امریکا زیر سلطه رسانه ها دارد به سرعت تغییر شکل می دهد و به سوی رفتار خشونت آمیز در برابر تند روی های ایران متمایل می شود. اینک بحران روابط به نقطه نگران کننده ای رسیده است. به نظر می رسد پشت صحنه بحث های مطبوعاتی و رسانه ای، هنوز سیاست خاصی نسبت به ایران انتخاب و تدوین نشده، یا اگر شده مردم در دو کشور ایران و امریکا از آن بی خبر مانده اند.

اقدام خانم رایس وزیر امور خارجه امریکا در اعلام ضرورت تصویب بودجه 75 میلیون دلاری برای پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر در ایران افق آینده را روشن نکرده، بلکه فضای سیاسی ایران را از آنچه بود سنگین تر ساخته است. مخالفان و منتقدان سیاست های رسمی جمهوری اسلامی مصلحت را در آن دیده اند که بیشتر جانب احتیاط را نگاهدارند. آنها همواره از جانب نیروهای امنیتی و قضایی متهم به همکاری با امریکا بوده اند. با اعلام صریح وزیر امور خارجه امریکا مبنی بر اینکه پول در اختیار فعالان و نهادهای مدنی و حقوق بشری قرار می گیرد، دست نیروهای امنیتی ایران برای سرکوب باز تر شده و فعالیت در حوزه حقوق بشر و جامعه مدنی دشوار تر است. بنابراین سیاست اعلام شده دولت امریکا با هدف تغذیه مالی نهادهای مدنی و حقوق بشری در ایران، پیش از آنکه از تصویب کنگره گذشته باشد، آثار زیانبار خود را نشان می دهد و به تشدید اختناق می انجامد.



خانم رایس در سخنان خود تأکید دارد بر اینکه بخشی از بودجه باید برای اعتلا حقوق بشر در ایران مصرف بشود. خانم رایس روشن نکرده که چگونه می خواهند این بودجه را دور از نظارت نیرو های امنیتی به فعالان حقوق بشری در ایران برسانند؟ همچنین این نکته در ابهام است که آیا بودجه مصرف برون مرزی دارد و به کار راه اندازی ایستگاههای رادیویی و تلویزیونی فارسی زبان خارج از ایران می آید یا می خواهند با آن پایگاههای حقوق بشری درون کشور را تقویت کنند؟ در هر صورت به نظر می رسد خانم رایس از مشاوره های سود مندی برخوردار نبوده اند و شرایط داخلی را آنگونه که هست برای ایشان توضیح نداده اند. وظیفه خود می دانم تا از آنچه با خبرم ایشان را با خبر کنم.

در دوران ریاست جمهور آقای محمد خاتمی، تندرو ها شایع کردند یک چمدان دلار وارد کشور شده و بین اصلاح طلبان تقسیم شده است. آنها نمی توانستند این خبر موهوم را ثابت کنند. پس از چند سال شایعه پراکنی سرانجام سناریویی طراحی کردند و یک روزنامه نویس سالخورده را ربودند. او را زیر شکنجه چندان عذاب دادند تا توانستند اقرار بر لازم برای اثبات ادعای موهوم خود را از او به دست آورند. روزنامه نویس سالخورده را مجبور کردند تا بنویسد میلیون ها دلار از دولت امریکا گرفته و آن را در جمع روزنامه نگاران اصلاح طلب پخش کرده است. خانم رایس، آن روزنامه نویس سالخورده و شکنجه شده شوهر من است که مدتی است از زندان به بیمارستان منتقل شده و اینک در حبس خانگی به سر می برد.

بر پایه اقراربری که زیر شکنجه از او اخذ شد تعداد زیادی از فعالان در حوزه فعالیت های مطبوعاتی، سیاسی، هنری، حقوق زن و حقوق بشر احضار شدند و مورد بازجویی و تهدید و توهین قرار گرفتند. من نیز که برای معالجه از کشور خارج شده بودم پس از این واقعه نتوانستم به کشور بازگردم. مطلع شدم بر پایه اقرار اخذ شده در پرونده، خطرات جدی تهدید می کند. خانم رایس متهم پرونده که گفته شد میلیون ها دلار از دولت امریکا دریافت داشته است، کمترین خط و ربطی با دول خارجی نداشت و دستش از مال دنیا خالی بود. با این حال توانستند قصه سر هم بندی شده ای بسازند و ترس و ارعاب را تشدید کنند.

در ایران شرایط به گونه ای است که هر گاه جمعی از ایرانیان خارج کشور می خواهند به خانواده های زندانیان سیاسی درون کشور اندک پولی برسانند با مشکل مواجه می شوند. مسافران ایرانی حاضر نیستند همکاری کنند و پول را به خانواده های مسکین زندانیان برسانند. از عاقبت کار می ترسند. صرافان هم یا تن نمی دهند یا کار مزدی مطالبه می کنند که قابل قبول نیست. بنابراین به نظر می رسد سیاست اعلام شده اخیر امریکا بدون توجه به شرایط درونی ایران طراحی شده است.

به علاوه بحث های حقوق بشری در ایران ریشه دار نیست. این بحث تازه ای است و مثل یک جوانه ترد و شکننده است. باب بحث را پرزیدنت جیمی کارتر در سال 1978 گشود. وی فضای باز سیاسی را بر پایه ضوابط جهانی حقوق بشر و اسناد بین المللی که دولت ایران به آنها ملحق شده بود به شاه تحمیل کرد و به محض اعلام فضای باز سیاسی، ایران یکبارچه خشم و اعتراض شد.

با آنکه انقلاب ایران در سال 1979 به کمک نقش تأثیر گذار ضوابط جهانی حقوق بشر به سقوط رژیم شاه منجر شد، اما حکومت برآمده از انقلاب بلافاصله دفتر بحث های حقوق بشری را بست. مخالفان را سرکوب کرد و جنگ ایران و عراق مثل یک فرصت طلایی در اختیارش قرار گرفت. جنگ به حکومتی که زیر چتر حقوق بشر و حرکت های اعتراضی مردم بر ضد شاه پدید آمد فرصت داد تا حقوق بشر را به نام بخشی از سیاست "تهاجم فرهنگ غربی" از صفحه مطبوعات و رادیو تلویزیون بزدايد و با طرفداران حقوق بشر مانند کفار و کسانی که با هدف تقابل با اسلام و اشاعه بی بند و باری غربی فعالیت می کنند برخورد کرد.

پس از سالها تعطیل بحث های حقوق بشری، از سال 1997 با روی کار آمدن آقای سید محمد خاتمی، بحث های حقوق بشری به صورت محدود در مطبوعات اصلاح طلب انتشار یافت. این چالش های محدود، امکاناتی فراهم ساخت تا برخی نهادهای حقوق بشری مرتبط با حکومت و برخی نهادهای حقوق بشری مستقل ایجاد بشود. گفتگو های انتقاد آمیز اروپا و ایران و حمایت دول اروپایی از برخی تشکل های حقوق بشری به این جوانه ها توش و توان بخشید. ادامه حیات همین

مختصر دست آورد حقوق بشری برای ایرانیان سودمند است. اینک چند گروه فعال حقوق بشری در ایران کار می کنند و جمع بزرگی از جوانان دانشجوی حقوق می خواهند جذب آنها بشوند. عموم فعالان حقوق بشر با هدف حفظ خود از گزند های امنیتی احتیاط های لازم را مراعات می کنند.

در یک چنین فضایی اعلام بودجه 75 میلیون دلاری برای کمک رسانی به نهاد های حقوق بشری مثل طوفان جوانه ها را ریشه کن می سازد. در وضع موجود ادامه و توسعه فعالیت های حقوق بشری موکول می شود به تأمین امنیت فعالان. تخصیص بودجه و دلار به فعالیت های حقوق بشری در کشوری که سالهاست منتقدان و مخالفان را به اتهام واهی همکاری با امریکا و برخورداری از منابع دولت امریکا سرکوب می کنند، مصحلت وقت نبوده است. از آن مهمتر حقوق بشر با ارزش ترین دست آورد انسان در قرن بیستم میلادی است. اگر ایرانیان تاکنون نتوانسته اند این دست آورد را به درستی مورد استفاده قرار دهند، کمبود دلار مانع شان نبوده است.

هر گاه بخواهند با پول خارجی به تقویت شالوده های حقوق بشری در ایران بپردازند نتیجه عکس حاصل می شود. به فرض هم که حکومت ایران چشم بر کمک رسانی دلاری ببندد، نهاد های حقوق بشر در جامعه حساس ایران شأن و منزلت از دست می دهند و تبدیل به دکان هایی می شوند که برای رقابت با یکدیگر به قصد دریافت سهم بیشتری از بودجه خارجی دست به هر کاری می زنند. پول خارجی فساد را به جامعه مدنی ناتوان ایران تحمیل می کند. پول خارجی نهاد های حقوق بشر درون ایران را از فلسفه وجودی شان جدا می سازد. از طرفی آنها را در برابر نهاد های امنیتی بیش از پیش آسیب پذیر می کند. هرگاه بخواهند می توانند آنها را به اتهام برخورداری از بودجه دلاری امریکا از عرصه فعالیت حذف کنند.

اینک ممکن است خانم رایس و دیگر عوامل حکومت امریکا این پرسش را پیش روی من و امثال من بگذارند که: اگر سیاست اعلام شده چاره کار نیست، چگونه می توان نهاد های حقوق بشر را در کشوری با شرایط کنونی ایران تقویت کرد؟

پاسخ به این سوال آسان نیست. فقط می توان پیشنهاد کرد اگر مجموعه حاکمیت امریکا حمایت از فعالیت های حقوق بشری درون ایران را در دستور کار خود دارد و تأکید بر این است که ادامه فعالیت های حقوق بشری در گرو دستیابی به منابع مالی است، می توانند پول را در اختیار سازمان ملل متحد بگذارند. نهادهایی از سازمان ملل متحد که متولی امور حقوق بشری است شاید بتواند بودجه لازم را به شکل های حقوق بشری درون کشور به گونه ای تزریق کند که از اشاعه فساد در نهادهای مدنی جلوگیری نموده و خطرات ناشی از مراکز امنیتی را خنثی سازد.

سالهاست حکومت ایران با تمام ویژگیهایی که در زمینه نقض حقوق بشر از خود بروز داده است، اعتبارات مالی فوق العاده ای از منابع ذیربط با سازمان ملل متحد دریافت نموده که نتایج آن سودمند بوده است. طرح ایجاد فاضلاب برای تهران، طرح پیشگیری از بیماری ایدز، کنترل جمعیت و برخی دیگر از برنامه های بهداشتی و عمرانی با پول خارجی از کانال سازمان ملل متحد تغذیه شده است. هر چند اعضا سازمان ملل متحد در تأمین این هزینه ها دخالت داشته اند، اما پول در اختیار سازمان ملل متحد بوده است. بی آنکه یک دولت خارجی آن را مدیریت کرده باشد.

شناخت شرایط درونی ایران چندان آسان نیست. موانعی مانند اخذ ویزای امریکا یا ترس از حضور در نهادهای دولتی امریکا، باعث شده تا فعالان درون کشور کمتر بتوانند دولت امریکا را با شرایط زیست خود آشنا سازند. تردید نیست که برای رشد هر نوع حرکت و پیشرفت، یکی از عوامل مورد نیاز پول است. اما در امر پیشبرد حقوق بشر در ایران چنانچه از پول امریکا استفاده بشود، فضای کار و فعالیت برای فعالان حقوق بشر مسموم شده و آنها وجهه و اعتبار از دست می دهند. ایرانیان به حفظ اعتبار و آبروی همین هسته های ضعیف جامعه مدنی ایران که پا گرفته است بیش از پول احتیاج دارند.



نه تنها حکومت وقت بلکه داوری و قضاوت جامعه ایران نسبت به آن دسته از فعالان حقوق بشری که از پول خارجی تغذیه می کنند، مانع ادامه کار آنها می شود. جامعه ایران به آنها به دیده شک و تردید می نگرد. خیل مسکینان، فقرا و قربانیان خشونت و آسیب های اجتماعی که آمارها نشان می دهد نرخ فزاینده ای را در ایران می پیمایند، به مراکز و نهاد هایی که از پول خارجی بهره مند شده اند سرازیر شده و طلبکارانه سهم خود را مطالبه می کنند. حتی ممکن است عوامل سرکوب و توطئه درون حکومت ایران، جماعتی از قربانیان و مسکینان را برای هدم و نابودی نهادهایی که با پول خارجی فعالیت حقوق بشری خود را گسترش می دهند گسیل دارند. احتمال استفاده از این شیوه ها با شناختی که از سناریوسازی های حکومتی داریم بسیار زیاد است.

بنابر این انتخاب هر نوع خط مشی سیاسی برای تعدیل وضع موجود، چنانچه با شرایط داخلی کشور متناسب نباشد، هدف را ناپود می کند و ایرانیان همین مختصر دستمایه های خود را از کف می دهند.

مارس 2006